

Examining the Nature of the Headship of the Wife and its Effect on the Economic Relations of the Family

Reza Bahrami Khoshkar^{1*}, Seyyed Mohammad Sadegh Mousavi², Seyyed Abolqasem Naghibi³, Morteza Chitsazian⁴

1. Ph.D. student of jurisprudence and private law, Shahid Motahari University (RA), Tehran, Iran.
2. Associate Professor Department of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.
3. Professor of jurisprudence and private law department, Shahid Motahari University (RA), Tehran, Iran.
4. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University (RA), Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-16

Article history:

Received: 31 Oct 2022

Edition: 8 Jan 2023

Accepted: 6 Mar 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

Headship, Declaratory Law, Lawyer's Forgery, Economic Relationships

Corresponding Author:

Reza Bahrami Khoshkar

Address:

Iran, Tehran, University of Shahid Motahari, Department of jurisprudence and private law

Orchid Code:

0000-0002-3773-9736

Tel:

09196874492

Email:

Ashk_reza@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Family stands for one of the key institutions of the society. Over the history, human society has experienced changes and transformations; and consequently, directly affected by the society, the family institution has undergone these alterations.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Result: On the other hand, the family law rules and regulations experience some changes. According to Article 1105 of the Civil Code, the headship of the family is assigned to the husband.

Conclusion: What the nature of the headship is has occupied the minds of jurists and lawyers that how this declaratory law has been forged by the legislator and if it has not experienced the legislator and the lawyer's forgery, then by where were this institution's founder and discoverer inspired.

Cite this article as:

Bahrami Khoshkar R, Mousavi M, Naghibi A, Chitsazian M, *Examining the Nature of the Headship of the Wife and its Effect on the Economic Relations of the Family*. Economic Jurisprudence Studies. 2023.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

بررسی ماهیت ریاست زوجه و تأثیر آن بر روابط اقتصادی خانواده

رضا بهرامی خوشکار^۱، سید محمد صادق موسوی^۲، سید ابوالقاسم نقیبی^۳، مرتضی چیت سازبان^۴

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران.

۳. استاد گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: خانواده یکی از نهادهای با اهمیت جامعه است. اجتماع بشری در طول تاریخ با تغییر و تحولاتی روبه رو شده است. و در پی آن نهاد خانواده که از جامعه اثر مستقیم می‌پذیرد، دچار این دگرگونی‌ها شده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: از طرف دیگر قواعد و مقررات حقوق خانواده هم با تغییراتی همراه می‌شود. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست بر خانواده را به عهده زوج گذاشته است.

نتیجه: چیستی ماهیت ریاست ذهن فقیهان و حقوق دانان را به خود مشغول کرده است که این حکم وضعی چگونه مورد جعل شارع قرار گرفته است و اگر جعلیت قانون گذار و شارع به آن تعلق نگرفته است، پس کاشف و موسس این نهاد از کجا الهام گرفته است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

ریاست، حکم وضعی، جعل شارع، روابط اقتصادی

نویسنده مسئول:

رضا بهرامی خوشکار

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه شهید مطهری (ره)، گروه فقه و حقوق خصوصی.

تلفن:

09196874492

کد ارکید:

0000-0002-3773-9736

پست الکترونیک:

Ashk_reza@yahoo.com

۱. مقدمه

جهت اهمیت دارد که آثار وضعی و تکلیفی مخصوص به خود را دارد و از طرفی شخص رییس نمی‌تواند به مجموعه زیر دست خود بی‌تفاوت باشد.

سوال مطرح است که با توجه به آیات، روایات و ادله موجود، ریاست خانواده بر عهده کیست و دلایل آن چیست؟ سپس باید به این مسأله رسیدگی کرد که پس از مشخص شدن رئیس خانواده، انتخاب او چه آثاری را در پی خواهد داشت؟

آن چیزی که امروزه ذهن فقیهان و حقوق‌دانان را به خود مشغول داشته است، این است که آیا ریاست قوامیت بر نهاد خانواده از طرف شارع جعل گردیده است یا اینکه این ریاست یک قرارداد اجتماعی بوده و توافق عرف و خانواده بر تعیین آن حاکم است. لذا به نظر می‌رسد که ریاست بر خانواده را می‌توان تابع عرف و توافق و اراده زوجین دانست.

صرف نظر از اینکه کدام یک از زوج یا زوجه به عنوان ریاست انتخاب شوند، خود نهاد ریاست تأثیر بسزایی در اقتصاد خانواده دارد و در حقوق اسلامی زوج از آن جهت که عهده‌دار نفقه خانواده است، باید در این مورد اهتمام خاص داشته باشد و زوجه اگر احیانا ریاست را به عهده گرفت، او هم نمی‌تواند نسبت به امور اقتصادی زیر مجموعه خود بی‌تفاوت باشد. در این نوشتار به ماهیت ریاست خانواده پرداخته شده است و از جهت جعلیت و عدم جعلیت مورد مطالعه قرار گرفته است و آرا و اقوال اندیشمندان اصولی مورد نقد و بررسی قرار داده است و همینطور با مطالعه قوامیت خانواده، از نقش عرف در تعیین ریاست

خانواده به عنوان اولین و بنیادی‌ترین اجتماع، نیاز به مسئول یا سرپرست دارد. هر تشکّل و اجتماعی که فاقد مقام مسئول یا سرپرست باشد، نابسامانی و هرج و مرج، از عوارض حتمی و اجتناب‌ناپذیر آن است. اینک باید دید این واحد بنیادی جامعه، ریاست خانواده جهت به عهده گرفتن مسئولیت را به چه کسی باید واگذار کرد.

مسائل مربوط به زن، زناشویی و خانواده از جمله مسائل مهمی است که از ابعاد مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی، حقوقی و فقهی مورد اهتمام دانشمندان قرار گرفته است.

در این میان نوع تعامل زوجین و رابطه حقوقی آن دو از جهت اداره شئون زناشویی و زندگی مشترک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که از ادیان مهم آسمانی گرفته تا دانشوران حقوق و متفکران و صاحب نظران اجتماعی از دیرباز تاکنون به آن پرداخته‌اند.

این مسئله در منابع اصیل دین اسلام نیز آمده است و از این رو مفسران و محدثان و فقیهان و متفکران زیادی درباره آن قلم زده‌اند. در عصر جدید و با توجه به گسترش انگاره تساوی حقوق زن و مرد در همه عرصه‌ها، بررسی این موضوع با رویکردهای مختلف مورد توجه دانشوران جهان اسلام قرار گرفت.

ریاست بر خانواده از دیر زمان، اندیشمندان جوامع را به خود مشغول داشته است. به گونه‌ای که محققان و دانشمندان در این زمینه، به اظهار نظرهای گوناگونی پرداخته‌اند و قانونگذاران به فراخور جامعه و قواعد حاکم بر آن، در این زمینه قانون وضع نموده‌اند. ریاست بر این نهاد از آن

۵-۱-۱. جعلیت ریاست

مرحوم نائینی معتقد است که ریاست و ولایت از احکام وضعی شمرده نمی‌شوند و لذا از آنجا که ریاست و ولایت از احکام تکلیفی هم نیستند پس اصلاً مورد جعل شارع واقع نمی‌گردند. البته ایشان برای ولایت و ریاست مراتب قائل هستند. یک مرتبه مربوط به معصومین علیهم‌السلام و یک مرتبه مربوط به نمایندگان امام علیه‌السلام مثل مالک اشتر، و مرتبه‌ای دیگر هم می‌توان از آن نام برد و آن ولایت و ریاست بر خانواده است (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۸۵).

به نظر می‌رسد که ریاست در محدوده خانواده، قابلیت جعل را از طرف شارع داشته باشد زیرا شرایط جعل که عبارت از همان دواعی جعل هستند در خانواده موجود هستند یعنی این‌که این انگیزه و دواعی که حکم وضعی ریاست جعل شود، وجود دارد، زیرا خانواده‌ای که از چند نفر تشکیل شده است، قطعاً احتیاج به مدیر و سرپرست دارند و به خاطر این‌که شیرازه‌ی این خانواده از بین نرود، اعضای آن ضمن این‌که باهم مشورت می‌نمایند از یک‌نفر در پاره‌ای از امور اطاعت نمایند و از طرفی لازمه‌ی آرامش بخشیدن به این خانواده این است که محیطی امن ایجاد گردد و خود این آرامش و محیط امن می‌طلبد که مدیریت شود. پس علت نهایی داشتن یک مدیر در خانواده یا شرط جعل ریاست در خانواده، که همان امنیت و آسایش است، ایجاب می‌کند که شارع ریاست را برای آن جعل نماید، اکنون موضوع این ریاست زوج یا زوجه باشد، مهم نیست، زیرا در این نوشتار فقط درباره جعلیت ریاست بحث می‌شود، متعلق این ریاست در حال حاضر، مدیریت کردن خانواده است، تا خانواده نباشد و مدیریتی از آن بحث نگردد، حرف زدن از

این نهاد سخن به میان آمده است و سپس به تاثیر اقتصادی شخص رییس خصوصاً زوجه در اقتصاد خانواده بحث می‌شود.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که قواعد و مقررات حقوق خانواده هم با تغییراتی همراه می‌شود. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست بر خانواده را به عهده زوج گذاشته است. چپستی ماهیت ریاست ذهن فقیهان و حقوق دانان را به خود مشغول کرده است که این حکم وضعی چگونه مورد جعل شارع قرار گرفته است و اگر جعلیت قانون گذار و شارع به آن تعلق نگرفته است، پس کاشف و موسس این نهاد از کجا الهام گرفته است.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. بررسی ماهیت ریاست مرد بر خانواده

عبارتند از:

ریاست بر آن بیهوده است. زیرا موضوع همیشه مقدم بر حکم است و اصلاً نسبت موضوع به حکم از قبیل نسبت علت به معلول است، این وجود خانواده است که شارع را وادار به جعل ریاست می‌نماید.

البته ممکن که گفته شود ریاست اصولاً مورد جعل شرعی قرار نمی‌گیرد بلکه یک موجود انتزاعی است که از دل محیط خانواده انتزاع می‌گردد. با این بیان که ریاست مورد جعل تکوینی و تشریحی قرار نگرفته است بلکه فقط انتزاع می‌شود، از آنجا که انسان‌ها مدنی بالطبع هستند و اجتماعی زندگی می‌کنند، به خاطر این که شالوده این خانواده از بین نرود، عقلاً ریاست را انتزاع می‌کنند. همان‌طور زمانی که شارع می‌گوید: «تتحقق الملكية عند العقلا» تا سببیت عقد برای ملکیت را انتزاع می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۸۵)

البته همان‌طور که درباره جعلیت عناوین دیگر اختلاف وجود دارد، درباره جعلیت ریاست و ولایت هم می‌توان گفت که از زوایای دیگری اختلاف وجود دارد ولی همان‌طور که بیان شد درباره انتزاع اصل ریاست نمی‌تواند اختلافی وجود داشته باشد. مثلاً در باب این که سببیت مورد جعل قرار گرفته است یا هیچ‌گونه جعلی به آن تعلق نگرفته است، اختلاف وجود دارد ولی اصل عنوان سببیت مورد قبول واقع گردیده است.

اما مرحوم نائینی نظر خویش را در باب سببیت این‌طور ادامه می‌دهد که اصلاً محال است که سببیت مورد جعل شرعی قرار گیرد، او بیان می‌کند: «دارد آنچه را که مورد جعل شرعی قرار گرفته است فقط مسبب است. مثلاً شارع ملکیت را مورد جعل قرار داده است ولی ترتب ملکیت بر عقد قهری است، اصلاً برای این که بر ملکیت انشاء صحیح باشد، این‌ها مأمور جعل قرار گرفته‌اند،

اکنون اگر گفته شود مجعول شارع فقط سببیت عقد برای ملکیت است یعنی این که ملکیت مورد جعل شارع قرار نگرفته است. یعنی به طور غیر اختیاری و قهری بر سبب خود مترتب شده‌اند و این سخن قابل قبول نیست، از طرفی اصلاً سببیت مورد جعل تکوینی و تشریحی قرار نمی‌گیرد، بلکه این ذات سبب است که مورد جعل قرار می‌گیرد و سببیت از لوازم ذات آن می‌باشد، مثل این که زوجیت لازمه اربعه است. در هر صورت مرحوم نائینی معتقد است سببیت اصلاً مورد جعل تکوینی و تشریحی قرار نمی‌گیرد بلکه آن را از رابطه عقد و مالکیت انتزاع می‌کند. (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۸۵).

اکنون بعید نیست که در دیدگاه مرحوم نائینی درباره ولایت و ریاست، به همین روش که ملاحظه گردیده است و او ریاست و ولایت را از ارتباطات خانوادگی و امنیت و آسایشی که لوازم زندگی در کنار یکدیگر بودن است، انتزاع نموده است و آن را یک امر عقلایی می‌داند که نیاز به جعل شارع ندارد.

۵-۱-۲. جعلیت خانواده به عنوان یک ماهیت مختصره

مرحوم نائینی بیان می‌دارد که مجعولات شرعی سه دسته هستند یک دسته از آنها احکام شرعی هستند و دسته دیگر احکام وضعی هستند و دسته سوم ماهیات مختصره مثل نماز و روزه می‌باشند و ایشان معتقد است که ماهیات مختصره اگرچه مجعول شرعی هستند ولی از احکام وضعی محسوب نمی‌شوند. (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۹۵) آن‌طور که بعضی از اصولیون آنها را از احکام وضعی شمرده‌اند. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱: ۴۰۱) و سپس بیان می‌دارد که نمی‌توان ماهیت مختصره از احکام وضعی شمرده و اگر کسی ماهیات مختصره

پیامبران الهی ابلاغ گردیده‌اند. اما خانواده هیچ-کدام از دو شرط فوق‌الذکر را ندارد زیرا نه عنوان حقیقت شرعیه را دارد و نه این‌که ماهیت او از طرف پیامبران ابلاغ گردیده است، از آن جهت که یک عنوان عقلایی است که مسمای آن هم که همان تشکیل خانواده باشد توسط عقلا صورت گرفته است ولی مورد قبول است که این مسمی و این عنوان دارای احکامی هستند که آن احکام توسط پیامبران ابلاغ گردیده است، ولی خود عنوان از مخترعات شرعیه نیست. زیرا صرف‌نظر از ابلاغ احکام آن توسط پیامبران، این ماهیت در بین عاقلان رایج بوده است، پس در نتیجه لزومی ندارد که گفته شود مورد جعل شارع قرار گرفته است.

ناگفته نماند که اگر کلمات «عیال» و «اهل» در روایات و عبارت فقیهان به کار رفته است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۴۳۰) به اعتبار همین رایج بودن آن در بین مردم و عقلا بوده است. حتی عناوین «زوج»، «زوجه»، «ولد»، «والد» که در دایره خانواده معنی پیدا می‌کنند، لازم نیست که گفته شود از مخترعات و ماهیات شرعیه هستند و توسط شارع جعل گردیده است، اگرچه احکام هرکدام از این عناوین از مجعولات شرعیه هستند.

مرحوم نائینی معتقد است که موضوعات احکام تکلیفی مثل خود احکام تکلیفی از مخترعات شرعی هستند، ولی موضوعات احکام وضعی ممکن است بعضی از آنها از مخترعات شرعی باشد و بعضی از آنها از مخترعات عرفی باشند. ایشان بیان می‌دارد که فرق احکام تکلیفی تأسیسی و احکام وضعی امضایی در این است که موضوعات احکام تکلیفی از مخترعات شرعی هستند؛ همان‌طور که نفس این احکام و تکالیف از

مثل نماز و روزه را از احکام وضعی شمرده است به این اعتبار بوده است که این ماهیات مرکب دارای اجزاء و شرایط و موانعی هستند و از آنجا که جزئیت و شرطیت و عدم مانعیت از احکام وضعی هستند به این اعتبار، ماهیات مخترعه را از احکام وضعی شمرده‌اند. پس این‌که بعضی از بزرگان گفته‌اند ماهیات مخترعه از احکام وضعی بوده‌اند منظورشان نفس نماز و روزه نبوده است، زیرا کسی قبول نمی‌کند که اینها از احکام وضعی باشند بلکه آن جزئیت و شرطیت آنها است که از احکام وضعی شمرده می‌شوند.

امام خمینی در جواب مرحوم نائینی بیان می‌دارد اگر نماز به عنوان یک ماهیت مخترعه به حساب آورده شود، آیا قبل از آن که نماز متعلق امر شارع قرار گیرد یکی از ماهیات مخترعه است یا بعد از آن که شارع به نماز دستور داد و آن را یک فریضه الهی قرار داد، یک ماهیت مخترعه شرعی می‌شود؟ امام خمینی بیان می‌دارد بعد از آن که شارع به نماز امر کرد، نماز دیگر یک مخترعه شرعی می‌گردد، مخترعه بودن نماز به این معنی است که در شریعت به‌عنوان یک فریضه الهی مطرح گردیده است و شارع این ماهیت را ایجاد کرده است که مکلف آن را در خارج ایجاد نماید. (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱۳۶)

اما در این خصوص نمی‌توان گفت که خانواده از ماهیات مخترعه شرعی و در نتیجه از احکام وضعی می‌باشد. اول این‌که باید مورد قبول واقع گردد که هر یک از ماهیات مخترعه مانند نماز و روزه، دارای حقیقت شرعی بوده و به این‌گونه که در اسلام کاربرد دارند، در شریعت پیامبر اسلام وضع شده‌اند. ثانیاً ماهیت این عناوین به گونه‌ای که ساخته و پرداخته ذهن بشر نیستند، بلکه از نظر ماهیت، از طرف خداوند متعال و توسط

مخترعات شرعی محسوب می‌گردد. (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۸۵) لذا می‌توان گفت که ماهیت خانواده از مجعولات شرعی نباشد ولی احکام آن از مجعولات شرعی به حساب آید.

۵-۱-۳. قضیه خارجی یا حقیقی بودن آیه «الرجال قوامون علی النساء»

قضیه خارجی عبارت است از این که وصف یا حکمی بر شخص خاصی حمل گردد و این وصف یا حکم از این شخص به شخص دیگری سرایت نماید، تفاوت ندارد که قضیه به صورت خبری باشد یا به صورت انشایی و هم چنین فرق ندارد که قضیه به صورت جزئی القاء گردد یا به صورت کلی، زیرا ملاک قضیه خارجی این است که حکم بر شخص حکم گردد نه بر عنوان، در قضیه خارجی تفاوتی ندارد که موضوع یک شخص یا چند شخص باشد، آنچه که مهم است حمل محمول بر شخص یا اشخاص است، ولی در قضایای حقیقیه، محمول بر عنوان حمل می‌گردد نه بر شخص. پس ملاک قضایای خارجی این است که حکم بر شخص حمل گردد حتی اگر قضیه به صورت کلی بیان گردد. (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۷۰)

اما قضیه حقیقی آن است که وصف یا حکم بر عنوان بار گردد به گونه‌ای که آن عنوان آئینه تمام‌نمای افراد خود می‌باشد. چه آن افرادی الآن وجود دارند و چه آن افرادی که در آینده به وجود می‌آیند، در واقع در قضیه حقیقی افراد «مقدره الوجود» فرض شده‌اند (مظفر، بی‌تا: ۱۶۰) تفاوت قضیه خارجی یا قضیه حقیقی، در این است که در قضیه خارجی، حکم روی عنوان نرفته است بلکه روی افراد خارجی رفته است ولی در قضیه حقیقی، حکم روی عنوان رفته است.

اکنون با توجه به مطالب گذشته معلوم می‌گردد که قضیه «الرجال قوامون علی النساء» (سوره نسا، آیه ۳۴) به صورت قضیه حقیقی به کار رفته است زیرا «قوامون» حمل بر عنوان «الرجال» گردیده است و علاوه بر آن در همین آیه شریفه ملاک این حمل بیان شده است آنچه که قرآن کریم در ادامه این آیه شریفه در مناط و ملاک این قوامیت بیان می‌دارد: «بما انفقوا من الموالهم» یعنی به خاطر آن که مردان هزینه زندگی زنان را می‌پردازند، در هر صورت اگر مردان قوامیت دارند به دلیل این است که همگی آنها دارای یک ملاک واحد هستند و آن همان پرداخت نفقه است. و این معیار قضایای حقیقی است. حدیث که در ادامه می‌آید نیز بیان‌گر این است که عنوان «الرجال» موضوع قوامیت قرار گرفته است: ابن‌بابویه از علی بن احمد روایت کرده است که گفت: محمد بن ابوعبدالله از محمد بن اسماعیل از علی بن عباس برای ما روایت کرد و گفت: قاسم بن ربیع صحاف از محمد بن نسان روایت کرده است که امام رضا (ع) در میان پاسخ‌هایی که به سؤالاتش داده بود، برای او نوشته بود که: علت این که به زنان نصف میراث مردان داده می‌شود این است که زن وقتی شوهر می‌کند، دریافت کننده می‌شود اما مرد در صورت ازدواج دهنده است، به همین منظور ارث را برای مردان بیشتر گردانید. علت دیگر برای دادن مقدار دو برابر ارث به مردان در مقابل زنان این است که زن در صورت نیاز، تحت سرپرستی مرد می‌باشد و بر مرد واجب است که زن را سرپرستی کند و نفقه او را بپردازد. و سرپرستی مرد بر زن لازم نیست. در صورت نیاز مرد به نفقه، زن با نپرداختن آن مؤاخذه نمی‌شود، به همین منظور ارث را برای مردان بسیار گردانید و این همان فرموده خداوند بزرگ است: «الرجال

در نهایت به نظر می‌رسد که آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» به عنوان قضیه حقیقی محسوب می‌شود و بر قوامیت مرد بر زن دلالت دارد و در صورتی که قوامیت در ریاست ظهور داشته باشد به این مفهوم است که ریاست و سرپرستی خانواده بر عهده زوج و مرد می‌باشد

۴-۱-۵. تحلیل ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی در خصوص ریاست مرد

در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۴-۱-۵. مجعولیت قوامیت مرد

نظم و سیاق آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» بیان‌گر این است که «قوامیت» به عنوان یک حکم وضعی از طرف خداوند متعال جعل گردیده است، از احادیث ذیل این مطلب را نیز می‌توان استنباط نمود: شیخ طوسی به نقل از حسین بن فضال، از محمد و احمد از علی بن یعقوب از مروان بن مسلم از ابراهیم بن مجرز روایت کرده است که: مردی در حضور من از امام محمدباقر(ع) پرسید، مردی به همسرش بگوید: اختیارت دست خودت است. امام (ع) فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی که خدا می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء» (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۶۸)

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه شریفه بیان می‌دارد: (بما فضل الله بعضهم علی بعض) «هذا بیان سبب تولیة الرجال علیهن ای انما ولاهم الله امرهن لما لهم من زیادة الفضل علیهن بالعلم و العقل و حسن الرأی و الجرم» در این عبارت مرحوم طبرسی بیان می‌دارد: «إنما ولاهم الله...» یعنی این که خداوند متعال این تولیت و سرپرستی را اعطاء نموده و جعل کرده است. (طبرسی، بی تا: ۴۳)

قوامون علی النساء، بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (بحرانی، ۱۳۸۹: ۳۲۵) هم چنین مرحوم طبرسی در ذیل این آیه شریفه بیان می‌دارد: «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما انفقوا من اموالهم» علت ولایت داشتن مردان بر زنان است. (طبرسی، بی تا: ۴۳)

در هر صورت مطالب مذکور، بیان‌گر این است که آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» به صورت قضیه حقیقی بیان گردید و دلالت بر قوامیت مردان بر زنان دارد و اگر این قوامیت را ظهور در ریاست دانسته شود، به این معنی است که این قوامیت و ریاست برای همیشه بوده و در خانواده و امور آن، ریاست و سرپرستی امور به عهده زوج و مرد می‌باشد و این قضیه مخصوص به زمان نیست. از دیدگاه مرحوم نائینی تمامی مجعولات شرعی قضایای حقیقی هستند که محمول شرعی بر موضوع مفروض الوجود مترتب می‌گردد و فرق بین این که احکام تکلیفی تأسیسی یا وضعی امضایی باشند وجود ندارد. در نهایت موضوعات احکام تکلیفی از مخترعات شرعی محسوب می‌گردند همان‌طور که خود تکالیف از مخترعات شرعی محسوب می‌گردند. ولی موضوعات احکام وضعی گاهی اوقات از مخترعات شرعی بوده و تأسیسی هستند و زمانی امضایی هستند، همان‌طور که خود حکم این‌گونه است.

در هر صورت می‌توان گفت که مجعولات شرعی چه تأسیسی باشند و چه امضایی، یک معنی کلی هستند که بر موضوعات خود مترتب می‌گردند، همان‌طور که معلول بر علت خود و عوض بر معوض خود مترتب می‌گردد. پس می‌توان گفت که مجعولات شرعی همیشه قضیه حقیقی هستند بر موضوع خود مترتب می‌شود. (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۸۸)

مردان در تدبیر و تأدیب مسلط بر زنان هستند و دلیل ریاست و تولیت مردان را، زیادت در فضل و علم و عقل می‌داند. (طبرسی، بی‌تا: ۴۳)

ابن‌کثیر در تفسیر خود در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: مردان بر زنان قیومیت دارند و رئیس و خاکم آنها هستند چه آن‌که بر آنها برتری دارند و همین برتری بود که نبوت و پیامبری فقط به مردان تعلق گرفته است و به جهت همین برتری است که رهبری از زنان سلب شده است و پیامبر(ص) فرمود: «مردی که زنی را به رهبری خود گمارد هرگز رستگار نخواهد شد». (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲۰۰)

برخی دیگر نیز تعبیرات مشابهی در تفسیر این آیه شریفه آورده‌اند و این قیومیت را معلول دو چیز دانسته‌اند که یکی از آنها فطری است و بدین معنی که در اصل خلقت، مردان در بعضی از امور بر زنان برتری دارند و علت دیگری کسبی است یعنی نفقه و هزینه زنان برعهده مردان قرار داده شده است و لذا قیومیت آنها به مردان واگذار شده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۷۷)

۵-۴-۳. نقد و بررسی

مرحوم نائینی بیان می‌دارد که ریاست و ولایت از احکام وضعی و مجعول شرعی نیست، خصوصاً آن ولایتی که از طرف امام (ع) به بعضی از اشخاص مثل مالک اشرع اعطا شده است، ایشان بیان می‌دارد که ولایت خاصه، حکم آن مثل، حکم نیابت و وکالت است و نمی‌توان این دعا را از احکام وضعی بحساب آورد و در ادامه بیان می‌دارد اگر خواسته شود احکام وضعی را به این صورت تعمیم بدهیم باید امامت و نبوت را هم از احکام وضعی به حساب آورده شود و این ممکن نیست. با دقت در سخنان مرحوم نائینی بیان می‌شود که:

در احادیث شریفی بیان گردیده است که چون زنان احتیاج به سرپرستی و نفقه دارند، خداوند متعال «قوامیت» را برای مردان جعل کرده است تا این‌که سرپرستی و نفقه زنان را به عهده بگیرند. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۳۲۴)

همچنین احادیثی می‌توان یافت که حکایت‌گر این مطلب باشد که «قوامیت مردان بر زنان» مورد جعل تکوینی قرار گرفته است و ذاتاً مردان بر زنان قوامیت دارند و مردان بر زنان برتری دارند و چه بسا این برتری را نتیجه خلقت زنان می‌داند و از همین جهت از «قوامیت» مردان بر زنان خبر می‌دهد. (صدوق، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

بعید نیست که در نظر نویسندگان قانون مدنی، همان جعل تکوینی قوامیت و ریاست منظور بوده است زیرا در ماده ۱۱۰۵ این قانون آمده است که: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است» چه بسا که در آنان، این خصیصه را به عنوان خصیصه ذاتی زوج و شوهر در نظر گرفته‌اند و در نتیجه با این دیدگاه به تدوین این ماده پرداخته‌اند.

۵-۴-۲. ظهور جعل قوامیت در ریاست و تولیت

بسیاری از مفسرین قوامیت را در آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» ظهور در ریاست و تولیت دانسته‌اند. (طبرسی، بی‌تا: ۴۳) همان‌طور که عده‌ای از مفسرین هم آن را به پرداخت نفقه معنی کرده‌اند. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ۴۳)

صاحب مجمع‌البیان می‌فرماید: بر طبق این آیه شریفه اداره امور زنان برعهده مردان واگذار شده است زیرا که مردان در علم و عقل و خرد و تصمیم بر زنان تفوق و برتری دارند و از آنجا که مردان باید نفقه و مهر زنان را بپردازند، ریاست و تولیت آنان هم به مردان واگذار شده است و

خانواده هم از این مطلب مستثنی نیست و عرف و عقلا معتقد هستند باید در امور خانواده، رئیس یک نفر باشد ولی از آنجا که به طور طبیعی چون مرد نوعاً از ویژگی‌های خاص برخوردار است، ریاست را به عهده می‌گیرد و همین است که در قانون مدنی؛ ماده ۱۱۰۵ آمده است: «در روابط زوجین، ریاست از خصایص شوهر است». چه بسا منظور از این ماده همین مطلب است که چون زوج دارای ویژگی‌های خاص مدیر و ریاست است و بهتر می‌تواند خانواده را اداره کند، در نتیجه ریاست به او واگذار شده است.

لازم به بیان است که اگر این ریاست و مدیریت خانواده یک واقعیت عرفی باشد و حکمت آن اداره خانواده و خصایص‌های رئیس و مدیر باشد چه - بسا گفته شود که مرد بودن و زوج بودن قید آن نیست بلکه تابع شرایط و اقتضات می‌باشد و اگر احياناً این ویژگی‌ها را زوجه داشت چه اشکال دارد که ریاست به آن سپرده شود. همان‌طور که در بعضی از خانواده‌ها به طور طبیعی این قاعده شکل می‌گیرد. و رئیس و مدیر اصلی در واقع، زوجه است و امورات خانواده و هزینه‌ها و تربیت فرزندان، بیشتر بر اساس خواست او شکل می‌گیرد و زوج هم با این شکل از ریاست راضی است. پس می‌توان نظریه مرحوم نائینی را این-گونه بیان کرد از آنجا که او ریاست را یک واقعیت عرفی می‌داند و عرف و عقلا به طور طبیعی آن را قبول کرده‌اند، دیگر موضوع و متعلق این ریاست برای آنها در بحث خانواده مهم نیست بلکه آنچه اهمیت دارد کارکرد رئیس است بدون قید مرد یا زن بودن، و موضوع در بستر زمان می‌تواند دستخوش تغییر قرار گیرد و ریاست را بر خود حمل نماید. البته چه بسا که اگر ریاست را هم از مجعولات شرعی گرفته شود، سخن مذکور خالی

۱- چه اشکالی دارد که ولایت و امامت و نبوت معصومین(ع) از احکام وضعی باشند زیرا در هر صورت از طرف خداوند متعال برای این کار انتخاب شده‌اند که به گونه‌ای جعل به آنها تعلق گرفته است.

۲- ممکن است درباره معصومین (ع) بتوان گفت که نبوت و امامت از مقوله جعل بیرون هستند زیرا اعطای این مقامات به معصومین(ع) به جهت آن کمال نفسی بوده است که در آنها وجود داشته است و در واقع آنها قابلیت اعطا این مقامات را داشته‌اند ولی سایر انسان‌ها که از طرف آنها ولایت می‌گیرند، این ولایت برای آنها جعل شده است.

۳- ولایت مراتبی دارد: مرتبه اول، مخصوص پیامبران و امامان است. مرتبه دوم، ولایتی است که از طرف آنها به دیگران اعطا شده است. مرتبه سوم، می‌توان از یک ولایت و ریاست عرفی نام برد مثل ریاست خانواده که در بین عقلا رایج است، به نظر می‌رسد که بتوان گفت که اگر به مرتبه اول و دوم، جعل تعلق نگرفته باشد، مرتبه سوم مورد جعل شارع قرار گرفته است زیرا یک اعتبار عرفی است که مورد امضاء شارع قرار گرفته است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۸: ۳۲۸)

اکنون اگر پذیرفته شود که ریاست و ولایت در باب خانواده، مورد جعل شرعی قرار نگرفته است در این صورت باید گفت که ریاست و ولایت در این امور، یک واقعیت عرفیه است یعنی عرف و عقلا بر این مطلب اتفاق دارند که در یک جمع چند نفری، یک نفر از آنها باید مدیریت و اداره امور را به عهده بگیرد تا از پراکندگی جلوگیری نماید. همان‌طور که در حدیثی از پیامبر(ص) نقل شده است که وقتی ۳ نفر به سفر می‌روند یک نفر از آنها باید مدیریت را به عهده بگیرند. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

هرگز مرد قوام و قیم زن نمی‌باشد «الرجال قوامون على النساء» مرتبط به آن قسمتی است که شوهر در مقابل زن و زن در مقابل شوهر باشد. اضافه بر آن قوام بودن نشانه تقرب الی الله و کمال نیست. این مدیریت و ریاست فخر معنوی نیست. بلکه یک عمل و فعل اجرایی است لذا می‌توان بیان کرد که ریاست مرد، دلیل بر فضیلت و برتری ذاتی او نیست بلکه این واگذاری مدیریت به مرد، از باب تقسیم کردن، مسئولیت‌ها و وظایف در زندگی زناشویی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۵)

علت این که نفرمود «فَصَلِّهِمْ عَلِيهِنَّ» خداوند مردان را بر زنان برتری داد، این است که چون همه مردان بر همه زنان، برتری ندارند، چرا که بسیار وجود دارد زنانی که از خیلی از مردان با فضیلت‌تر هستند.

بنابراین طبق دیدگاه فوق، در آیه شریفه دلیلی بر تفضیل و برتری نوع مردان وجود ندارد چرا که وقتی بعضی از مردان، از بعضی از زنان برتر باشد و همین‌طور بالعکس، چه علتی وجود دارد که گفته شود نوع و گروه مردان از نوع و گروه زنان برتر هستند. (فاضل مقداد، ۱۴۱۶: ۶۹۸)

علاوه بر این مسئولیت مرد در برابر زن و فرزندان نسبت به تقبل هزینه‌های زندگی و تأمین نیازهای آبرومندانه فرزندان و همسر، این حق را به او می‌دهد که تکلیف سرپرستی و مدیریت بر دوش او باشد. البته احتمال وجود دارد که زنان در امور فوق بر همسران خود برتری داشته باشد اما قوانین ناظر به نوع به کلیت افراد است و نه مورد خاص. و تردیدی نیست که از منظر کلی، مردان نسبت به زنان بر این امور و وظایف آمادگی دارند، اگرچه زنان نیز تکالیفی برعهده دارند که بسیار پراهمیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۰)

از لطف نباشد، زیرا گرچه ریاست از مجعولات شرعی است ولی موضوع آن از مخترعات شرعی نیست زیرا خانواده یک واحد عرفی است که از نظر عقلاً این مجموعه احتیاج به رئیس دارد و شارع هم این ریاست را امضاء کرده است ولی این‌که چه کسی بر آن ریاست کند، قید این ریاست نیست. مثلاً زوج بودن یعنی مرد بودن قید این ریاست نیست و در نتیجه در بستر زمان می‌تواند موضوع دیگری داشته باشد و رئیس آن فردی باشد که ویژگی ریاست را داشته باشد ولی از دایره‌ی خانواده که متشکل از زوج و زوجه است بیرون نباشد چه بسا در این صورت بتوان گفت که شارع ریاست را در محدوده خانواده جعل کرده است و مصداق رئیس را به افراد آن واگذار کرده است.

۵-۱-۵. آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» سوره نسا آیه ۳۴

خانواده نهادی است که باید برای پرورش نیروی انسانی مسئولیت داشته باشد و در این مسیر باید استحکام و انسجام داشته باشد بنابراین لزوماً احتیاج به سرپرست دارد و اسلام طبق صلاحیت غالبی مرد را با اختیاراتی محدود به سرپرستی خانواده نصب نموده است.

عده‌ای از مفسران ذیل این آیه بیان می‌کنند که مراد از آن آیه وجوب پرداخت کلیه هزینه‌های زندگی به زنان است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۳۷) و معتقدند که قوامیت طرح شده در این آیه صرفاً و فقط به حوزه خانواده و موضوعات زناشویی اختصاص دارد. (فضل الله، ۱۴۱۴: ۲۴) در اساس بنیادی تکامل و تقرب بین مرد و زن تفاوتی وجود ندارد مانند هنگامی که مرد در مقابل زن و زن در مقابل مرد به عنوان دو صنف طرح می‌شوند،

روابط و موضوعات اقتصادی خانواده دچار تغییر و دگرگونی شود. به این صورت که وقتی زوجه رئیس و مدیر خانواده باشد لزوماً برای او یکسری حقوق و تکالیف ایجاد می‌شود. از جمله تکالیف ایجاد شده برای زوجه، وجوب تأمین معاش خانواده است و از جمله حقوق به وجود آمده برای زوجه می‌توان به حق آزادی او در انتخاب شغل و عدم مخالفت زوج با شغل زن می‌باشد.

۵-۲-۱. تکلیف تأمین معاش زندگی بر عهده

زوجه

آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، مخصوص حوزه‌ی خانواده و مسائل زناشویی است و مربوط به موضوعات خارج از خانواده نیست و مرد هرگز قوام و قیم زن نمی‌باشد و از این در ادامه‌ی آیه آمده است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، نتیجه گرفته می‌شود که تفضیل و برتری نوع مردان بر نوع زنان وجود ندارد. به دلیل اینکه وقتی بعضی از مردان از بعضی از زنان برتری دارند، در نتیجه بعضی از زنان بر بعضی از مردان برتری دارند، لذا هیچ‌گاه نوع مردانی بر نوع زنان برتری ندارند و در قسمت دوم آیه خداوند می‌فرماید: «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، یعنی سرپرستی و ریاست مرد به دلیل وظیفه‌ای است که مرد در تأمین معاش خانواده دارد. بنابراین مرد در برابر زنی که همسرش نیست قوامیت ندارد زیرا هزینه‌ی زندگی‌اش را نمی‌پردازد. پس ملاک تحقق قوامیت مرد، وجود هر دو عامل با یکدیگر است و اگر این دو عامل در زندگی زناشویی منتفی شود، قوامیت زوج و مرد هم منتفی می‌شود. به عبارت دیگر اگر زن به دلیل وجود ویژگی‌های مدیریت و ریاست از مرد برتر بود و در تأمین هزینه زندگی، زوجه و زن هم

و نیز گفته می‌شود که احتمال در مورد الرجال و النساء این است که مقصود شوهران و همسران باشد. در این حالت، مفهوم دیگر این است که شوهران بر همسران قیومیت دارند.

عبارت «بما انفقوا من اموالهم» که در ادامه آیه آمده است، این احتمال را قوت می‌بخشد، به این دلیل که وجوب پرداخت نفقه بر مردان در رابطه زناشویی معنا و مفهوم پیدا می‌کند نه در ارتباط مرد و زن بیگانه. به همین جهت بعضی می‌گویند که «الرجال قوامون على النساء» مربوط به زن در برابر شوهر است به زندگی زناشویی ارتباط دارد و به ارتباط زن در مقابل مرد بیگانه مرتبط نمی‌شود و مشمول آن نیست. (حکمت نیا، ۱۳۸۸: ۶۸)

لازم به ذکر است که قیومیت مرد بر همسرش به این معنا نیست که سلب آزادی اراده از زن رخ دهد و در تصرفاتش در آنچه که مالک است، دخالت کند. به این معنا نیست که استقلال زن در مراقبت از حقوق شخصی و اجتماعی خود و دفاع از آزادی‌اش سلب شود. پس آزادی خود را دارد و مستقل است و از حقوق اجتماعی و فردی برخوردار است و می‌توان از آنها دفاع کند و در راه رسیدن به آنها تلاش کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۹۰)

معنای سرپرستی و قیومیت مرد بر خانواده این است که مرد به جهت این که هزینه‌های زندگی خانواده و زن را پرداخت می‌کند در عوض زن باید در امور زناشویی از مرد اطاعت کند و از زندگی و اموال خودشان در غیاب همسر نگهداری بکند. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

۵-۲. اثر ریاست زوجه بر خانواده در روابط

اقتصادی خانواده

با توجه به مطالب گفته شده مانعی وجود ندارد که زن و زوجه به عهده دار ریاست خانواده بشود، لکن این امر موجب این موضوع می‌گردد که

مشترک بود و یا اینکه زن هزینه زندگی را به تنهایی تأمین می‌کرد، ریاست و مدیریت و قوامیت مرد بر خانواده منتفی است و زن عهده دار سِمَت ریاست خانواده می‌شود.

از طرف دیگر بیان شد که ریاست و مدیریت خانواده یک امر عرفی است و مرد بودن و زوج بودن قید ریاست خانواده نیست بلکه ریاست خانواده تابع اقتضائات و شرایط است و عرف در نهایت مشخص می‌کند که چه کسی رییس خانواده باشد. اگر عرف گویای این مفهوم بود که به دلیل برتری زن در ویژگی‌های مدیریت و تأمین هزینه زندگی از جانب زن، مانعی وجود ندارد که زن رئیس خانواده شود. در نهایت با توجه به مطالب مذکور، اگر زن رئیس خانواده باشد و سِمَت ریاست خانواده بر دوش زن باشد، این گذاره مستلزم تکلیف زن در تأمین معاش خانواده است. یعنی زن مسئول تأمین معاش خانواده می‌باشد. به عبارت دیگر در صورت ریاست زوجه بر خانواده، بر زوجه یک تکلیف ایجاد می‌شود و آن این است که باید هزینه‌ی زندگی را تأمین نماید و این تکلیف را به جا آورد.

۵-۲-۲. اشتغال زن

از آثار ریاست مرد و زوج بر خانواده این است که زوج، امکان مخالفت با شغل همسرش را دارد. ولی براساس قانون، زوج حق مخالفت با اشتغال زوجه را به طور مطلق ندارد. از ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی چنین استفاده می‌شود که زوج فقط در صورتی می‌تواند از اشتغال همسر ممانعت کند که شغل زوجه با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین تنافی داشته باشد، چرا که در ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی ذکر شده است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن، منع کند.»، لذا حق مرد فقط

در مخالفت با بعضی از صنایع و حرفه‌ها بوده و نمی‌تواند با مطلق اشتغال مخالفت کند. بنابراین اگر زوج با شغل زوجه به دلایل فوق الذکر مخالفت نماید، زن باید شغل خود را تغییر دهد و شغلی را انتخاب کند که با مصالح خانواده و حیثیات زوجین در تنافی نباشد. بنابراین مرد می‌تواند با شغل همسرش مخالفت کند اما با اشتغال او نمی‌تواند مخالفت نماید. بر اساس ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی، زوج با دو شرط مغایرت شغل با مصالح خانواده و تنافی شغل با حیثیات زوجین می‌تواند با شغل زن مخالفت کند. (علی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۵۴)

۵-۲-۱. مغایرت شغل زن با مصالح خانواده

معیار دقیقی از اینکه چه شغلی با مصالح خانواده سازگاری ندارد در قانون وجود ندارد، اما می‌توان اموری را ملاک تنافی شغل زن با مصلحت خانواده در نظر گرفت. سستی بنیان خانواده از آن دسته امور می‌باشد. بر اساس ماده‌ی ۱۱۰۴ قانون مدنی «زوجین باید در تشدید و تحکیم مبانی خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر معاضدت نمایند.»، بنابراین اگر زوجه شغلی را انتخاب کند که باعث از بین رفتن بنیان خانواده شود، زوج این حق را دارد که مانع شغل زن شود و از طرف دیگر اگر شغل زن موجب شود که وظایفی که نسبت به فرزندان دارد، اخلاقی در آن وظایف به وجود آید، مرد این حق را دارد که با شغل همسرش مخالفت کند. لذا اینکه آیا شغل زن با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین ناسازگار است یا نه، برحسب زمان و مکان و شرایط خانواده متفاوت است و باید به عرف رجوع کرد.. (صفایی و امامی، ۱۳۹۶: ۱۳۸)

باید گفت که شغل ناسازگار با مصلحت خانواده و یا حیثیات زوجین، از شغل منافی با حق استمتاع

زوجین یا غیرشرعی بودن همان شغل، ملازمه‌ای برقرار نیست. به عبارت دیگر ممکن است شغلی مشروع باشد اما در عین حال با مصالح خانواده یا حیثیت زوجین در تنافی باشد. (عبدی، ۱۳۹۶: ۷۹)

۴-۲-۲-۵. آزادی زوجه در انتخاب شغل

از ظاهر مواد ۱۱۰۵ و ۱۱۱۷ قانون مدنی، اینگونه استفاده می‌شود که مرد به عنوان رئیس و مدیر خانواده این حق را دارد که مصالح خانواده را تشخیص دهد و زنی که ادعا دارد که همسرش از این حق خود، سوء استفاده می‌نماید باید مراتب را در دادگاه اثبات کند، یعنی در مقام اختلاف نسبت به مخالفت شغل زن با مصالح خانواده، شوهر از اقامه‌ی دلیل بی‌نیاز است و زن باید ادعای خود را ثابت کند. در نهایت چنین بر می‌آید که بر اساس قانون و طبق ضوابط، شوهر با توجه به مصالح خانواده و حیثیت زوجین، حق مخالفت با شغل زن را دارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

لکن با توجه به مطالب گفته شده در بحث ریاست زوجه بر خانواده، معلوم گردید که زوجه می‌تواند رئیس خانواده گردد، چراکه بر اساس آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، اگر زن در ویژگی‌هایی مانند مدیریت و تدبیر و هر صفت مناسب با مدیریت زندگی از مرد برتر بود و هم اینکه در تأمین معاش خانواده با مرد مشترک بود، یا اینکه به تنهایی معاش خانواده را تهیه می‌کرد، مانعی ندارد که زن با این شرایط رئیس خانواده شود. از طرف دیگر موضوع ریاست خانواده یک امر عرفی است و مرد یا زن بودن قید ریاست خانواده نیست بلکه با توجه به زمان و مکان و شرایط، عرف تصمیم می‌گیرد که چه کسی رئیس خانواده باشد

زوج تفکیک شده است و این تفکیک با ظاهر ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی و مباحثی مانند خروج زن و تکمیل، انطباق دارد؛ چرا که این امکان وجود دارد که شغلی که مخالف با مصالح خانواده یا حیثیت مرد و زن نباشد ولی با حق استمتاع زوج سازگاری نداشته باشد، هر چند آن شغل، شغلی باشد که در منزل انجام شود. همان‌طور که این امکان وجود دارد که شغل زوجه با حق استمتاع مرد منافات نداشته باشد ولی با مصلحت خانواده یا حیثیت زوج و زوجه منافات داشته باشد و در عین حال ممکن است این عناوین بر مصداقی واحد رخ دهد. (محقق داماد، ۱۳۷۲: ۳۱۶). بدیهی است که شغل منافی با مصالح خانواده و حیثیت زوجین، یک شغل مشروع است و ممنوعیت شغلی که به خودی خود نامشروع باشد در اصل ممنوع است و دیگر نیازی به مخالفت زوج ندارد. (رشیدی، ۱۳۹۷: ۸۳)

۵-۲-۲-۳. تنافی شغل زن با حیثیات

زوجین

در ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی آمده است که: «منافات داشتن شغل زن با حیثیات خود یا شوهر»، ممکن است شخصی با دیدگاه صرفاً مادی و بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی خود یا همسر، شغلی را انتخاب کند. در این حالت مرد این حق را دارد که با آن شغل زن مخالفت کند. نمی‌شود بین حیثیت زن و مرد تفاوتی در نظر گرفت چرا که بعد از ازدواج بین آبرو و حیثیت زن و مرد و منافع آنها رابط محکمی برقرار می‌شود، لذا زوجه نمی‌تواند به دلیل اینکه شغل او فقط با حیثیت خودش منافات دارد و هر شخصی می‌تواند برای خودش تصمیم بگیرد، به مخالفت همسرش بی‌تفاوت باشد. البته بین تنافی شغل با مصلحت خانوادگی یا حیثیت

شرایط و با رجوع به عرف و توجه به قوامیت و مدیریت مطلوب، دخالت زوجه در تامین معاش خانواده مانعی ندارد. و به طور طبیعی ریاست زوجه، در تامین اقتصادی خانواده اثر دارد. اگرچه تامین نفقه بر عهده زوج می باشد ولی زوجه ای که ریاست و قیام اداره خانواده به او سپرده شده است، نمی تواند نسبت به تامین معاش خانواده بی تفاوت باشد. تاثیر اقتصادی ریاست او بر خانواده، اثر وضعی این نهاد است. که را وا می دارد که مجموعه زیر دست خود را به آرامش برساند و یکی از مصادیق آسایش آنان، وضعیت اقتصادی مطلوب است.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

و مانعی ندارد که هنگامی که زن ویژگی های مربوطه را دارا بود، ریاست خانواده را بر عهده گیرد.

در این حالت که اثبات گردید، زن می تواند رئیس خانواده قرار گیرد و ریاست او با مانعی رو به رو نمی باشد، مشخص می گردد که اشتغال زن که از آثار ریاست بر خانواده است، دیگر تابع اراده ای خود زن است و شوهر، دیگر حق مخالفت با شغل همسر را ندارد. به دلیل اینکه وقتی زن رئیس خانواده باشد، در انتخاب شغل، آزادی دارد و دیگر مرد حق محدود کردن زن در انتخاب شغل او را ندارد و این زن است که تصمیم می گیرد که شغلی که انتخاب می کند با مصالح خانواده و حیثیت زوجین تنافی دارد یا نه و دیگر اراده مرد تاثیری ندارد و در نهایت هنگامی که زن ریاست خانواده را بر عهده دارد، در انتخاب شغل خودش آزادی دارد و مرجع تشخیص تنافی شغل با مصالح خانواده و حیثیت زوجین خود زن می باشد.

۶. نتیجه

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست خانواده را بر اساس عهده زوج گذاشته است. بر طبق نظریه مرحوم نائینی به طور کلی ماهیت ریاست حکم وضعی محسوب نمی گردد و مورد جعل شارع و قانون گذار قرار نگرفته است، بنابراین می توان با الهام از عرف جامعه، قوام خانواده و اداره آن را بر عهده زوج گذاشت ولی این نظریه مانع از آن نیست که در بعضی از موارد که ریاست و قیام به امور خانواده هم بر عهده زوجه توانمند باشد. ریاست خانواده از حقایق عرفیه است و جعلی از ناحیه شارع در خصوص ریاست خانواده نیامده است و با توجه به عنصر زمان و مکان و در نظر گرفتن

منابع فارسی

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۳۱
- امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، چاپ دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵
- علی نژاد ایلناز، حسن نژاد مجید، عزیزاده یعقوب، حق حضانت و حق اشتغال زنان در حقوق اسلامی و حقوق بشر، تهران، رهام اندیشه، چ اول، ۱۳۹۹.
- بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، ج ۳، چاپ دوم، قم، کتاب صبح، ۱۳۸۹
- جوادی آملی، عبد الله، زن در آیینه جمال و جلال، چاپ سوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۵
- حکمت نیا، محمد، فلسفه حقوق خانواده، ج ۲، چاپ اول، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، ۱۳۸۸
- رحمانی، امیر، بررسی فقهی مدیریت در روابط زن و شوهر، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ج ۴، ۱۳۸۷.
- رشیدی، فاطمه، زنان، اشتغال و ساختار خانواده، تهران، پژوهشگر برتر، چ اول، ۱۳۹۷.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع و الاحکام، ج ۱، چاپ دوم، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳
- صفایی، حسین، اسدالله، امامی، حقوق خانواده، چاپ دهم، تهران، میزان، ۱۳۹۶
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲، چاپ سوم، قم، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۶۳
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، چاپ سوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا
- طوسی، علی بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۹، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- عبدی، فاطمه، جایگاه اشتغال زن در عرصه بین الملل، تهران، انتشارات قانون یار، ۱۳۹۶.
- فاضل مقداد، عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ دوم، تهران، نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۶.
- فاضل لنکرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه، ج ۱۴، چاپ سوم، قم، انتشارات فیضیه، ۱۳۸۸.
- فضل الله، سید محمد حسین، تاملات اسلامیه حول المرء، چاپ اول، بیروت، دارالماک، ۱۴۱۴.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، چاپ هفتم، تهران، میزان، ۱۳۹۰.
- محقق داماد، سید مصطفی، حقوق خانواده، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲.
- محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، چاپ دوم، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۹.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
- مظفر، محمد رضا، المنطق، چاپ اول، قم، موسسه نشر علوم اسلامی، بی تا.
- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول ج ۴، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی